

# دلایل واقعی و نهانی حضور آمریکا در افغانستان

دکتر انور خامه ای

ملت افغانستان تحمیل خواهند کرد و تمام جهان نیز این تجاوز آشکار و سبعانه آنها را تأیید خواهد کرد. اما پس از دو ماه بمبارانهای انبوه با بمبهای خوشه‌ای، موج گسترده تبلیغات در رسانه‌های جهان، فعالیت شدید و متنوع سیاسی در سراسر دنیا، تشکیل کنفرانس بن با شرکت تمام گروه‌های ضد طالبان، جلب کمک تمام کشورهای پیرامون افغانستان یا دست کم، غیرفعال ساختن آنها و تأسیس یک دولت هنوز موقت (زمان نگارش این مقاله) آمریکا به هدف خود یعنی اسارت و مجازات بن لادن نرسیده است!

با آنکه بعضی از مفسران پس از تأسیس دولت موقت، کار افغانستان را پایان یافته دانسته‌اند، اما ادامه بمباران مناطقی در شمال و جنوب و شرق افغانستان و وارد شدن عده روزافزونی از نیروهای هواورد آمریکایی به فرودگاههای این کشور، نشانه آن است که جنگ در آن ادامه دارد. حتی جرج بوش رییس جمهوری آمریکا به تازگی اعتراف کرد که "جنگ بزودی پایان نخواهد یافت و مدت درازی طول خواهد کشید." (۱)

علت طولانی شدن جنگ عمدتاً بیانه‌ای است که دولت آمریکا برای آغاز آن اعلام کرده است، یعنی پیکار علیه تروریسم، و هدفی که نیل به آن را برای این جنگ تعیین کرده یعنی دستگیری اسامه بن لادن، رؤسای سازمان القاعده و رهبران گروه طالبان.

اگر دولت آمریکا هدف جنگ را شکست طالبان یا سرنگونی دولت و ارتش آنها ذکر کرده بود، اکنون می‌توانست ادعا کند که جنگ را پیروزمندان به پایان رسانده است. اما نیل به هدف بالا که بوش رسماً برای این جنگ اعلام کرده است، بسیار دشوار و حتی بعید به نظر می‌رسد. چون:

۱- مقر و مأمن اسامه بن لادن و رؤسای سازمان القاعده از آغاز در غارهای کوهستان تورابورا و تونلهایی بوده است که گروه‌های مجاهدین در زمان

حدود بیست سال پیش، هنگامی که نفوذ شوروی در افغانستان رو به افزایش نهاد، استعمارگران آمریکایی به دست دولت پاکستان، جهادی علیه حکومت این کشور به راه انداختند که صدها بار مصیبت بارتر از قتل عامل بچه سقا بود و در مدت بیست سال، صدها هزار نفر افغان را به کشتن داد و میلیونها نفر را آواره کرد و برای اینکه اوج درندگی خون‌آشامی و کهنه پرستی را نشان دهد، گروه طالبان را بر این کشور مسلط کرد.

اکنون هنگام آن فرا رسیده بود که یکی از دست پروردگان استعمار را به سرکوب طالبان بگمارند و با استقرار امنیت، رضایت مردم و تامین منافع استعماری خویش، هر دو را به دست آورند. فاجعه ۱۱ سپتامبر، راه را برایشان گشود و ترور احمد شاه مسعود زمینه را آماده ساخت تا جبهه به اصطلاح متحد شمال را دست‌آویز دخالت آشکار و تجاوز سیعانه خود به افغانستان قرار دهند.

سیاستمداران آمریکا می‌پنداشتند با در دست داشتن این جبهه و پشتیبانی رؤسای قبایل پشتون به آسانی با استراتژی بمبارانهای انبوه و مداوم، طالبان را قلع و قمع و یکی از فیو دالهای پشتون را بر

اندیشه مند بزرگی گفته است: "تاریخ دوبار تکرار می‌شود، بار اول بصورتی غم‌انگیز و بار دوم بگونه‌ای مسخره و خنده‌آور". نمونه‌های بسیاری برای درست بودن این اندیشه در تاریخ جهان مشاهده شده است اما در تاریخ افغانستان یک واقعه گرچه دوبار روی داده، اما بار دوم نه تنها مسخره و خنده‌آور نبوده بلکه بسیار غم‌انگیزتر و فاجعه‌بارتر بوده است.

در نخستین سالهای قرن حاضر، استعمارگران انگلیسی برای اینکه نگذارند امیر امان‌الله خان پادشاه افغانستان به سیاست شوروی متمایل شود و اصلاحاتی در این جهت انجام دهد، یکی از قبایل پشتون را به سرکردگی مرد خون‌آشامی به نام بچه سقا تحریک کردند و آشوبی به راه انداختند که هزاران نفر در آن جان باختند و کابل تحت سلطه خون‌آشامان و کهنه پرستان قرار گرفت. آنگاه انگلیسی‌ها یکی از رؤسای پشتون را که دست‌نشانده آنها بود، برانگیختند تا شر بچه سقا را از سر مردم افغانستان دور سازد و او را به مجازات رساند و خود به نام محمدنادر شاه امنیت را همراه با نفوذ انگلیس در این کشور برقرار سازد.



جنگ علیه نیروهای شوروی در این ارتفاعات و کوهستانها و دره های دیگر جبال هندوکش حفر کرده بوده اند. ملا محمد عمر و رهبران دیگر طالبان نیز پس از تسلیم قندهار به همان غارها و تونلها پناه برده اند. البته در خبرهای مربوط به روزهای اخیر گفته شد که بن لادن از تورابورا گریخته و به پاکستان رفته است که اگر چنین باشد، با توجه به تسلط دولت پاکستان بر آن کشور، باید تاکنون وی را دستگیر کرده باشند.

به هر حال، آمریکاییها باید در این غارها و تونلها با آنان و محافظان نشان بچنگند. طبیعی است استراتژی بمبارانهای انبوه در این منطقه جز ویرانی دهکده ها و خشک کردن جنگلها و کشتن کوه نشینان بیگناه اثر دیگری ندارد. تنها استراتژی مؤثر، جنگ تن به تن زمینی است. برای این کار، سربازان آمریکایی حتی اگر از طریق هوادرمجاورت غارها فرود آمده باشند، باز باید در جستجوی مدخل غارها مقداری در میان جنگلها و صخره ها پیش روند که در هر قدم خطری در کمین آنها نشسته است. افزون بر این، چون شمار غارها و تونلها زیاد است و معلوم نیست دشمن در کدام غار یا تونل پناه گرفته،

باید با دقت و ترتیب یک یک درون هر غار یا تونل را جستجو کرد. اما جستجو در داخل غار و تونل مشکلات فراوانی دارد و مهم ترین آنها این است که از سلاحهای آتشین که معمولاً در بیرون غار به کار می روند در درون غار و تونل نمی توان استفاده کرد. مثلاً نارنجک یا بمبهای دستی را نمی توان به کار برد، چون ترکشهای آن ممکن است بر اثر اصابت به دیوار غارها، کمانه کند. همچنین از سلاحهای خودکار و تفنگهای دوربرد به علت امکان کمانه کردن تیرهای آنها نمی توان بهره برد. سربازان آمریکایی باید به عینک ایمنی، ماسک ضد گاز، ماسک حاوی اکسیژن و به ویژه دشنه، دارت و شمشیر و سلاحهای برنده دیگر مجهز باشند (۲).

ممکن است بگویند به جای داخل شدن به غار، کافی است در غار را مسدود کرد و سپس بمبهای حاوی سلاحهای شیمیایی یا خفه کننده را درون آن پرتاب کرد. اما این کار نیز بی اثر است، چون امکان دارد دشمن از دهانه دیگر غار یا تونل خارج شود و به او آسیبی نرسد. افزون بر این، اصلاً معلوم نیست دشمنی در غار بوده باشد یا نه. به هر حال، کشته یا زنده بن لادن و رهبران دیگر

القاعده و طالبان به دست آمریکاییها نخواهد افتاد و بوش به قولی که داده نخواهد رسید!

نکته دیگر که جنگ در غارها را مشکل تر می سازد، تنوع فوق العاده آنهاست، چون افزون بر غارهای طبیعی و تونلهایی که مجاهدین در جنگ علیه روسها حفر کرده اند، حفره های دیگری مانند قنات، چاه آب، یا گودالهای طبیعی نیز وجود دارد که نمی توان از تونلها تشخیص داد. همچنین باید مین های بی شمار و گوناگونی را که در پیرامون مدخل غارها و تونلها یا در راه رسیدن به آنها قرار داده اند، در نظر گرفت (۳).

۲- مشکل دیگر، معلوم نبودن و متغیر بودن محل و مسکن اسامه بن لادن و رهبران سازمانی القاعده و گروه طالبان است. چون در جبال هندوکش تنها یک مجموعه غار یعنی غارهای تورابورا وجود ندارد بلکه مجموعه غارها و تونلهای متعدد دیگری نیز موجود است، به گونه ای که اگر یک مجموعه از آنها به خطر افتاد و بیم محاصره شدن آن رفت، رهبران مزبور و محافظان نشان می توانند به مجموعه دیگری نقل مکان کنند و در غارها و تونلهای آن پناه گیرند. بدین سان، تمام زحمات و کوشش های



پشتونها که با طالبان از یک قوم و قبیله و همزبان اند. از سوی دیگر، اکنون که دولت موقت افغانستان تشکیل شده و طبق تصمیم های کنفرانس بن باید لویه جرگه را گرد آورد تا سر نوشت آینده افغانستان و قانون اساسی آن را تعیین کند، نگاه تمام گروه های افغانی به سوی کابل است و هر کدام می کوشند با تجمع و تقویت قوای خود نگذارند حقشان پایمال شود و سهم بیشتری در حکومت به دست آورند. بنابراین نیروهای آمریکایی را به حال خود رها کرده اند و حتی جزئی چند خاین و نوکر صفت مانند حاجی محمد زمانی و حضرتعلی که حتی در موطن خود ننگرهار مطرودند، کسی حاضر به راهنمایی سربازان آمریکایی در جاده های کوهستانی و نشان دادن غارها و تونلها به ایشان نیست.

از این رو، آمریکا مجبور شده است بیش از پیش نیروهایی به صورت هوا برد، یا از طریق پاکستان و تاجیکستان وارد افغانستان کند. شمار سربازان آمریکایی در سراسر افغانستان به حدی است که طبق اطلاع خبرگزاری های معروف مانند رویتر و آسوشیتد پرس، تاکنون دوبرابر اردویی از آنها، یکی در فرودگاه باگرام و دیگری در فرودگاه قندهار توسط هواپیماهای آمریکایی بمباران شده و صدها تن از آنها کشته یا زخمی گردیده اند.

به راستی می توان گفت که دولت آمریکا از یکسو افغانستان را به اشغال نظامی خود در آورده و از سوی دیگر، به بهانه ریشه کن ساختن تروریسم، مردم بی گناه و بی پناه افغان را در شمال و جنوب زیر بمباران بمبهای خوشه ای خود درو می کند!! در حقیقت، بوش خود از این جنایات آگاه است و از تأثیر زیان بخش و نفرت انگیز آن در میان ملت های جهان هراسناک. از این رو، می کوشد با تبلیغات دروغین مرتباً بر طبل پیکار علیه تروریسم بکوبد. بوش و دستگاه تبلیغاتی او چون دیدند ادعاهای بی پشتوانه آنان درباره خطر تروریسم در آمریکا و جهان به جایی نرسید و نتوانست تجاوز آنها را علیه ملت مظلوم افغان مشروعیت بخشد به نیرنگ تازه ای دست زدند و نواری قلابی به نام اسامه بن لادن جعل و در رسانه ها منتشر ساختند. البته هیچیک از رسانه ها تمام این نوار یعنی متن کامل آن را پخش نکردند، فقط بخشها و جملاتی از آن را در اختیار داشتند نه عین نوار را.

ظاهراً این نوار ویدیویی، اسامه بن لادن را یک یاد روز پس از ۱۱ سپتامبر نشان می دهد که از این حادثه اظهار خشنودی می کند و آن را پاداش جنایات

پنهان شدن در پاکستان یا کشمیر و حتی در کشورهای دیگر مانند بنگلادش، مالزی، اندونزی و... بسیار آسان خواهد بود و آمریکاییها و انگلیسی ها، حتی دولت پاکستان و هند هم نمی توانند مانع آن شوند. در تأیید این مطلب می توان اظهارات یکی از اعضای برجسته سعودی تبار القاعده به نام ابوجعفر را ذکر کرد که گفته است: "اسامه بن لادن همراه با مردان بومی قبیله گیل زایی به پاکستان گریخته است." (۷)

۳- یک دشواری عمده برای یافتن به هدفی که بوش اعلام کرده، این است که در جنگ غارها و مرحله کنونی جنگ، نیروهای آمریکایی نمی توانند چندان روی همکاری جنگجویان افغانی حساب کنند، بلکه خود باید مشخصاً وارد میدان شوند. پیش از این مرحله، یعنی تا هنگامی که شهرها و شهرک های افغانستان در تصرف طالبان بود، هم نیروهای اتحاد شمال، هم پشتونهای طرفدار ظاهرشاه و هم گروه های دیگر مخالف طالبان، برای پاک ساختن این سرزمینها از تصرف طالبان و تسخیر آنها می جنگیدند و از آمریکا غیر از کمک هوایی، یعنی بمباران مواضع طالبان و کمک تسلیحاتی مانند دادن توپ، تانک، موشک، تیربار و مهمات و تجهیزات دیگر توقعی نداشتند. اما اکنون که تقریباً تمام سرزمین افغانستان از تصرف طالبان خارج شده است و آنها به کوهستانها و جنگلهای مرز پاکستان رانده شده اند، دیگر دلیلی ندارد که گروه های افغانی بخاطر آقای بوش و پیروزی و سربلندی او در برابر ملت آمریکا بجنگند و خود را به کشتن دهند، آن هم در جنگ غارها که خطرهای آن را شرح دادیم. به ویژه

پیشین نیروهای آمریکایی به هدر می رود و از نو باید در جستجوی مسکن و مامن جدید بن لادن و رهبران دیگر سازمان القاعده و طالبان برآیند. مثلاً چند روز پیش، مقامات بلند پایه ستاد ارتش آمریکا به مردم این کشور مژده دادند که اسامه بن لادن و همراهان او در غارهای تورابورا محاصره شده و به زودی دستگیر و مجازات خواهند شد. اما کمی بعد، یکی از رؤسای ارشد سیا اعلام داشت که رهبران سازمان القاعده و همراهانشان دیگر در تورابورا نیستند و به غارها و تونلهای دره آغام یا دره وزیر پناه برده اند (۴).

افزون بر این، جبال هندوکش که اکنون عرصه جنگ میان نیروهای آمریکایی و طالبان و القاعده است، در نزدیکی مرز افغانستان با پاکستان و کشمیر قرار دارد و در هر دو منطقه، به ویژه در بخشهای مجاور مرز افغانستان، گروه های مسلمان افراطی نفوذ فوق العاده دارند. در بخش پاکستانی که اهالی آن عموماً از قبایل پشتون هستند، اکثر مردم هوادار طالبان می باشند و اخیراً یکی از رهبران طالبان در آنجا گروهی به نام "خلق آموز قرآن" تاسیس کرده و در مسجدها و مدرسه هایی که ساخته، اصول طالبانی را تبلیغ و مردم را به هواداری از طالبان تشویق می کند (۵) در کشمیر و هندوستان نیز سازمانی به نام "جنبش محمد" فعالیت گسترده ای دارد که دولت هند آن را تروریست و مسوول حمله انتحاری اخیر به پارلمان هند دانسته که ۱۳ کشته و ده هازخمی برجای گذاشته است. (۶)

بدیبهی است در چنین شرایطی، فرار اسامه بن لادن و همراهانش و رهبران طالبان از افغانستان و



آمریکای سوخت و ویران می شد، برای برهم زدن کنفرانس بن که تحت فرمان آمریکا می خواست سرنوشت آینده افغانستان را تعیین کند، کوچکترین اقدامی نکرد؟! چرا در هواپیماهایی که نمایندگان گروههای مختلف ائتلاف ضد طالبان را به آلمان می برد، حتی یک هواپیمای عادی و سمبلیک انجام نداد؟! آیا اینها بهترین برهان دروغ گویی بوش نیست؟

بوش غیر از این، دروغهای دیگری هم گفته و باز هم می گوید. او در حالی که سربازان آمریکایی در غارها و تونلهای تورابورا کشته و لت و پار می شوند یا اشتباهاً هدف بمب های خوشه ای هواپیماهای خود قرار می گیرند، برای پنهان ساختن حقایق از مردم آمریکا و امیدوار ساختن آنها، به دست نشاندگان افغان خود دستور داده است چندین تن از اسرای طالبان را که عموماً پشتون، کشمیری یا پاکستانی اند، دست بسته و مغلول و به نام چچنی در خیابانهای کابل بگردانند و تروریست معرفی کند و روزنامه های آمریکایی و اروپایی نیز تصاویر آنها را به رخ مردم خود بکشند.

یک علت این که اسرای طالبان را اهل چچن معرفی می کنند، این است که در زمان اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی، ژنرال دودایف رهبر فقید استقلال چچنستان و افراد تحت فرماندهی او، سخت ترین ضربات را به مجاهدین وارد می ساختند و در برابر حملات اینان همواره شکست ناپذیر می ماندند. از این رو، مجاهدین کینه شدیدی از چچنی هادر دل دارند و از خفت و خواری آنان خوشحال می شوند. بوش این کینه گروهی از افغانها را مورد سوء استفاده قرار می دهد و طالبان کشمیری و پاکستانی را به آنها چچنی معرفی می کند!! متجاوزان آمریکایی و چاکران و مزدوران افغانی آنها دروغ های دیگری هم می گویند. منجمله حضرتعلی مزدور دست دوم آمریکاییها که چنانکه

است!!

تمام این تلاشهای بوش و هم پالکیهای آمریکایی و اروپاییش برای این است که می بینند بسیاری از مردم آگاه جهان هنوز در مورد ادعای او بلافاصله پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر مبنی بر این بن لادن را مسبب و طراح آن معرفی کرد، شک و تردید دارند و هر

## کسانی که علاقمندند به

### واقعیت جنگ کنونی در افغانستان

### پی ببرند، کافی است توجه کنند

### یک روز قبل از حادثه انهدام

### برجهای مرکز تجارت جهانی، نرخ

### رشد اقتصاد آمریکا به صفر

### تنزل کرد

قدر زمان می گذرد، این شک و تردید بیشتر می شود. این مردم آگاه، می اندیشند که اگر بن لادن و شبکه القاعده او چنان قدرت عظیم تروریستی داشت که همزمان در چهار هواپیمای مسافربری آمریکا چهار گروه تروریست افتخاری شامل ۱۶ نفر متخصص هواپیماربایی و خلبانی و امور فنی و هدایت هواپیما را بسیج کند و جای دهد، چنان نتوانست حتی یکی از دشمنانش همچون حامد کرزایی، استاد ربانی، ژنرال فهیم و دوستم را که از نظر او خلعت چاکری آمریکا را پوشیده و می خواستند او و ملت افغان را به اسارت آمریکا درآورند، ترور کند یا دست کم توطئه ای برای ترور آنها ترتیب دهد. چرا هنگامی که شهرهای افغانستان زیر باران بمبهای خوشه ای

آمریکا در سراسر جهان می شمارد و احتمالاً از عاملان آن تقدیر و تجلیل می کند. ممکن است اصل نوار، سخنرانی بن لادن بوده که برای پخش مانند نوارهای پیشین او به تلویزیون الجزیره در قطر فرستاده بوده است، منتها دولت قطر بجای پخش، آن را در اختیار آمریکا قرار داده و کارشناسان مسایل صوتی- تصویری آمریکا، پس از دست بردن در آن و پاک کردن قسمتی از جملات صوتی و گذاشتن کلمات و جملات دیگر به جای آنها، که تقلید از صدای بن لادن یا برگرفته از سخنرانیهای پیشین او بوده است، آن را به صورتی درآورده اند که گویا او اقرار کرده که دستور این اقدام را داده است.

پس از پخش تلویزیونی این نوار (البته قسمتهایی از آن که در اختیار رسانه ها گذاشته شده بود) بوش در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت: "به دلیل اینکه می دانستم در این نوار، جرم بن لادن کاملاً محرز می شود، دستور پخش آن را دادم." (۸) باید از بوش پرسید آیا هنگامی که شما اسناد مربوط به مسولیت بن لادن را در حادثه ۱۱ سپتامبر به ناتو ارایه می دادید، این نوار هم جزو آنها بود یا نبود؟ اگر بود چرا همان موقع دستور پخش آن را ندادند تا به اطلاع همه مردم جهان برسد و جرم بن لادن برای همه محرز شود؟! اگر جزو آن اسناد نبود، یعنی هنوز کشف نشده بود، چگونه به ضرس قاطع، حکم به محکومیت بن لادن دادید و فرمان بمباران انبوه شهرهای افغانستان را صادر کردید؟! آیا مردم قسمتتان را باور کنند یا دم خروس را!!

از سوی دیگر، کسانی که نه سر پیازند و نه ته آن، مانند ژنرال وسلی کلارک فرمانده پیشین ناتو تأیید کرده اند که "صدای ضبط شده بر روی بی سیم برد کوتاه در تورابورا (بخش اصلی نوار ویدیویی) به اسامه بن لادن تعلق داشته است... و کارشناسان، صدای بن لادن را در این نوارها بررسی و تحلیل کرده اند." (۹) از قدیم گفته اند: "شاهد روپاه دمش



در پیش گفتیم، افتخار راهنمایی سربازان آمریکایی را به سوی غارهای تورابورا دارد در مصاحبه با خبرنگار بی بی سی می گوید: "تمامی مواضع و غارهای متعلق به القاعده در ارتفاعات تورابورا تصرف شده و پیروزی بزرگی به دست ما آمده است." (۱۰) بنا به اظهارات او، دیگر اثری از اعضای القاعده و طالبان در تورابورا باقی نمانده است. ارباب او "دونالد رامسفلد" وزیر دفاع آمریکا اعلام می دارد که "در غارهای تورابورا ۲۰۰ نفر از جنگجویان القاعده کشته شده اند، یک فرمانده ارشدشان اسیر شده و بیش از ۲۰۰۰ تن از آنها نیز در حال فرار هستند." (۱۱) این دروغ ها را در حالی می گویند که هواپیماهای آمریکایی همچنان مشغول شدید بمباران منطقه تورابورا هستند! بوش تعمداً دروغ می گوید و حقایق را وارونه جلوه می دهد. او اصلاً خواهان پایان جنگ نیست. او خواهان گسترش و تشدید هر چه بیشتر عملیات جنگی به ویژه عملیات پرخسارات و ویرانگری است. چون تنها به این طریق می توان جلو وقوع بحران خطرناکی که در دنیای سرمایه داری را تهدید می کند، گرفت.

واقعیتی که بوش از مردم آمریکا و جهان پنهان می کند، این است که از اواسط دهه گذشته، نرخ رشد آمریکا و در اثر آن، نرخ رشد اکثر کشورهای صنعتی رو به کاهش نهاد و افزایش اقتصادی متداول برای جلوگیری از این کاهش مانند تغییر نرخ بهره و توسعه سرمایه گذاریهای دولتی در امور عام المنفعه و ... تأثیری نبخشید. برنامه سرمایه گذاری برای "جنگ ستارگان" یا "سپر دفاع ضد موشکی" با مخالفت هم پیمانان آمریکا و دولتهای روسیه و چین مواجه شد و به تأخیر افتاد. کاهش نرخ رشد آمریکا همچنان دوام یافت، به گونه ای که در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۱ این نرخ به صفر رسید و احتمال سقوط بیشتر آن نیز وجود داشت، چنانکه اکنون در اکثر کشورهای صنعتی، نرخ رشد در ده سال اخیر در حداقل است. در ژاپن، این نرخ منفی شده و به منفی ۲ رسیده و شمار بیکاران به ۵ میلیون افزایش یافته است. بنابراین یگانه راه جلوگیری از انفجار یک بحران عظیم نظیر سال ۱۹۲۹ ایجاد حالت جنگ و ویرانی های گسترده به نظر می رسد.

بعضی مفسران ادعا کرده اند که ادامه رکود پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر، معلول ویرانی این برجها و تبعات آن بوده است، در حالی که این نظر خلاف قانون های مسلم اقتصادی است. چون هر ویرانی شدیدی مسلماً مستلزم جبران آن و موجب ایجاد کار

و سرمایه گذاری افزون تری خواهد بود و در نتیجه، دست کم از رکود کاسته خواهد شد، نه این که افزایش یابد. آغاز جنگ در افغانستان نیز مسلماً در جلوگیری از تشدید رکود مؤثر بوده و به نظر من تا زمانی که رکود بکلی متوقف نشود، این جنگ در افغانستان، یا اگر در آنجا به بن بست رسید، در کشور دیگری مانند سومالی، عراق، سوریه، لبنان و ... به بهانه پیکار علیه تروریسم و ریشه کن ساختن آن ادامه خواهد یافت.

اما جنگ افغانستان تا همین جا فواید فراوانی برای استعمارگران آمریکایی داشته است که مهمترین آنها عبارت است از: اشغال نظامی افغانستان، ایجاد یک دولت دست نشانده گرچه موقت در این کشور، ایجاد یک نیروی بین المللی برای تأمین صلح که مسلماً تابع سیاست آمریکا خواهد بود، گرفتن پایگاه های هوایی در اکثر کشورهای مجاور افغانستان به ویژه در آسیای میانه مانند تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و نیز پاکستان.

بدیهی است این پایگاههای هوایی که احتمالاً به پایگاه های نظامی مبدل خواهند شد، نمی توانند همراه با نفوذ اقتصادی آمریکا نباشند و آمریکا در سالهای آینده به سرمایه گذاری چشمگیری در این کشورها خواهد پرداخت و بهره برداری از منابع طبیعی این سرزمینها را آغاز خواهد کرد. به عبارت دیگر، مستعمراتی را که سالها آرزوی آن را داشت، در آسیای میانه به دست خواهد آورد.

اما در افغانستان اوضاع به زودی و به آسانی آرام نخواهد شد. تنشها ادامه خواهد یافت و دولت موقت با مشکلات فراوانی روبرو خواهد شد. به دلیل این که توافق فعلی و تاسیس این دولت تنها با فشار فزاینده دولتهای بزرگ و قدرتمندی عملی شده، در نتیجه ناپایدار است و بزودی به تفرقه مبدل خواهد شد. هم اکنون بعضی از شرکت کنندگان عمده کنفرانس بن مخالفت خود را با آن آشکار ساخته اند.

ژنرال دوستم گرچه وزارت مهمی نصیبش شده اما خواستار موقعیت مهمتری مانند فرماندهی کل قوا یا دست کم وزارت خارجه است. استاد ربانی که کباده ریاست دولت را می کشید از این که این سمت به حامد کرزایی یعنی یک پشتونی که سابقه درخشانی در جهاد علیه شوروی و نهضت جهادی نداشته، بلکه مدتی با طالبان همکاری کرده، داده شده است، بسیار ناراضی است. اسمعیل خان والی هرات و عده دیگری از وزیران فعلی نیز هم از اینکه نماینده دست راست ظاهر شاه، رییس دولت شده و از مقامهایی که

نصیبشان گردیده، ناراضی اند.

اختلاف و دشمنی اقوام پشتون و تاجیک و هزاره و ازبک و مخالفت سنی و شیعه شاید بیش از گذشته برجای مانده باشد. با این وضع، لویه جرگه، به فرض تشکیل شدن، بیش از عامل اتحاد و امنیت بودن، وسیله کشمکش و نزاع خواهد بود. از این رو، آینده افغانستان هنوز تیره و تاریک به نظر می رسد.

اما در میان کشورهای همسایه افغانستان، به نظر می رسد که بازنده اصلی، کشور ما باشد. پاکستان با آنکه مسبب اصلی جنگ و خونریزی و تأسیس حکومت طالبان بوده و قاعدتاً باید هیچ سهمی در این کشور نداشته باشد و غرامت هم بپردازد، ریاست حکومت موقت و چند وزیر در آن را به دست آورده است. افزون بر آن، اگر بهره برداری از نفت و گاز و منابع طبیعی دیگر افغانستان آغاز شود، از طریق حق ترانزیت، درآمد خوبی به دست خواهد آورد.

کشورهای آسیای میانه نیز می توانند امیدوار باشند که با فرستادن کارشناسان و نیروی کار اضافی خود به افغانستان هم از نرخ بیکاری خود بکاهند و هم درآمد ملی افزونی فراهم آورند. حتی ترکیه که هیچ رابطه و دخالتی تاکنون در ماجرای افغانستان نداشته، زودتر از دیگران سفارت خود را در کابل گشوده و امیدوار است با کمک آمریکا در بهره برداری از منابع طبیعی آن شرکت کند. اما کشور ما که صدمات فراوانی از جنگ در افغانستان خورده، بار میلیونها پناهنده را تحمل کرده، مبالغ کلانی کمک به مجاهدین نموده، مورد تحقیر و تجاوز طالبان به کونسولگری مزارشریف و کشتن کارمندان آن قرار گرفته و هزاران زیان دیگر به آن وارد آمده، چه به دست آورده است؟ برآستی هیچ!!

\*\*\*

#### پانوشتها

- (۱) روزنامه اطلاعات به تاریخ ۸۰/۹/۱۴
- (۲) اطلاعات به تاریخ ۸۰/۹/۲۱
- (۳) همانجا
- (۴) اطلاعات به تاریخ ۸۰/۹/۲۴
- (۵) برنامه شامگاهی بی بی سی ۸۰/۹/۱۸
- (۶) همان برنامه به تاریخ ۸۰/۹/۲۰
- (۷) اطلاعات به تاریخ ۸۰/۹/۲۴
- (۸) همانجا
- (۹) اطلاعات به تاریخ ۸۰/۱۰/۲
- (۱۰) همانجا
- (۱۱) همانجا